

گفت‌وگونی با دکتر پیروز مجتهدزاده

# تحوّلات مهم

## جهان ژئوپولیتیک

### در سالی که گذشت

تهیه کننده: حمیدرضا ملک محمدی نوری

جهان در سالی که گذشت دگرگونی‌های چشمگیری را پشت سر گذارد. این دگرگونی‌ها، هم در سطح بین‌المللی چشمگیر بوده است و هم در سطح منطقه‌ای. برای آشنایی بیشتر با این دگرگونی‌ها، گفت‌وگویی با دکتر پیروز مجتهدزاده، کارشناس مسائل خلیج فارس در دانشگاه لندن و پژوهشگر ایرانی در مسائل ژئوپولیتیک ترتیب داده شده که خلاصه آن در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد.

■ س: در نگاهی کلی، دگرگونی‌های جهان سیاست را در سالی که گذشت، چگونه می‌بینید؟

□ ج: سالی که گذشت شاهد چند رویداد بزرگ بود که دگرگون شدن نظام ژئوپولیتیک جهانی را سرعت بیشتری می‌دهد. در میان مهم‌ترین رویدادها، می‌توان از جدی شدن گروه بندی اقتصادی بزرگ در حاشیه اقیانوس آرام در چارچوب سازمان «آسیان» - اتحاد ملت‌های جنوب شرقی آسیا- با شرکت ژاپن، استرالیا، کره و ۱۴ کشور دیگر آن منطقه نام برد. همچنین، امضای قرارداد بازرگانی آزاد آمریکای شمالی «نفتا» میان ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک، گام بزرگ دیگری بود در راه شکل دادن به نظام پدید آینده جهان چند قطبی اقتصادی. تصویب قرارداد «ماستریخت» در کشورهای عضو اتحادیه اروپا که هدف نهانش ایجاد وحدت در نظام پولی و سیاست‌های خارجی و دفاعی اروپاست، از جمله این رویدادهای چشمگیر است که جهان را یک گام دیگر به سوی ایجاد نظام چند قطبی پیش می‌برد. از دیگر رویدادها از این گونه، موفقیت

توازن ضروری را در این برخوردها ایجاد کند. از طرف دیگر، کنار ماندن کشورهای ضعیف‌تر از چنین قراردادی، در درازمدت به سود آنها نخواهد بود. به هر حال، این مسئله پیچیده باید هر چه زودتر حل شود.

■ س: نکته منفی دوم کدام است؟

□ ج: نکته منفی دوم مربوط می‌شود به مسئله چگونگی استفاده دولت‌های نیرومند از اقتصاد و بازرگانی بین‌المللی به عنوان سلاح سیاسی در برابر کشورهای که به هر دلیل، مورد خشم آنان هستند. در حال حاضر، شمار زیادی از کشورهای جهان، به ویژه در جهان سوم، مشمول درجات مختلفی از مجازات اقتصادی دنیای غرب هستند، اغلب به دلیل مسائل و مشکلاتی که سیاستمداران غربی سهم بزرگی در به وجود آمدنش داشته و دارند. محاصره اقتصادی چین و آفریقای جنوبی، آهسته - آهسته از میان می‌رود. ولی، هنوز از سلاح اقتصادی و بازرگانی علیه کشورهای چون کره شمالی، صربستان، سودان، لیبی و ۲۲ کشور دیگر جهان استفاده می‌شود. در حالی که ایران درگیر جنبه‌های ویژه‌ای از این بازی سیاسی - اقتصادی غرب است، عراق همچنان در محاصره اقتصادی قرار دارد. این وضع از دو جهت بر بازرگانی و اقتصاد جهانی اثر منفی می‌گذارد. نخست این که محاصره یا تحریم اقتصادی ملتی، بازرگانی قاچاق و غیر قانونی را به شدت تشویق می‌کند و در حالی که تاریخ نشان نمی‌دهد دولتی صرفاً در نتیجه اعمال چنین سیاست‌هایی سقوط کرده باشد،

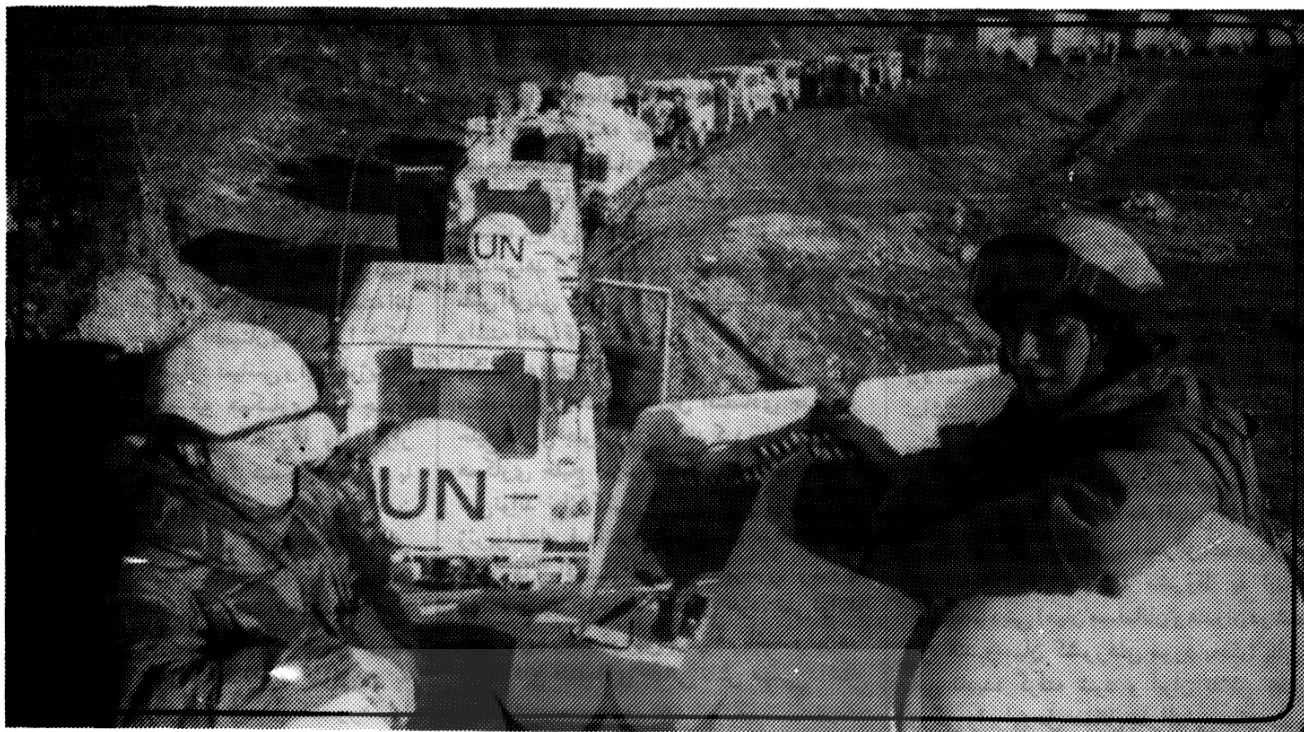
دست‌اندرکاران بازرگانی قاچاق و غیر قانونی سودهای غیر قانونی و غیر اخلاقی سرشاری می‌برند. دولت‌های تحریم کننده، خود از ماجرا دور نیستند و ما در یکی - دو سال اخیر شاهد جنجال‌های زیادی در ایالات متحده و اروپا، به ویژه در انگلستان، در این زمینه بوده‌ایم و دیده‌ایم دولت‌هایی که فروش جنگ‌افزار به ایران و عراق را در خلال جنگ دو کشور تحریم کرده بودند، خود چگونه به جمع سوداگران بین‌المللی دست‌اندرکار بازرگانی قاچاق پیوستند. اثر منفی دیگر این مسئله، اثر طبیعی آن است که از گسترش بازرگانی بین‌المللی در سطح جهانی جلوگیری می‌کند. بدیهی است که همین سیاست تحریم بازرگانی ملل دیگر، بر میزان تولید و شمار بیکاران در کشورهای تحریم کننده نیز اثر خواهد گذارد. به این ترتیب، برای آنکه «گات» مفهوم درستی پیدا کند، نخست باید فرمولی پیدا کرد که موازنه ضروری را میان ملت‌های ضعیف و غنی به وجود آورد و آنگاه باید کوشید تا اقتصاد و بازرگانی بین‌المللی از اسارت سیاستمداران چند کشور قدرتمند آزاد

در زمینه قرارداد عمومی (بین‌المللی) مربوط به بازرگانی و حقوق گمرکی است که اصطلاحاً «گات» یا «دور آروگونه» خوانده می‌شود. هدف این قرارداد عمومی بازرگانی آزاد، رونق دادن به بازرگانی بین‌المللی از راه متوازن ساختن تولیدها و سوسیدها و کاهش دادن و شاید از میان برداشتن حقوق گمرکی در کشورهای جهان است. بیش از یکصد کشور به این قرارداد پیوسته‌اند و تلاش برای ملحق نمودن دیگر کشورهای جهان به این قرارداد ادامه دارد.

■ س: اگر این قرارداد به سود همه ملل جهان است، مسلماً دولت‌ها دواطلبانه به عضویت آن درخواهند آمد و نیازی به تلاش برای درآوردن آنها به عضویت این قرارداد نخواهد بود.

□ ج: درست است. دو نکته منفی در این زمینه وجود دارد که موجب تردید در موفقیت کامل آن می‌شود. نکته نخست این که ارزش واردات دولت‌های ضعیف‌تر معمولاً بیش از ارزش صادرات آنهاست و دریافت حقوق گمرکی از واردات، منبع درآمد مهمی برای این دولت‌ها به شمار می‌رود و پیوستن به این قرارداد می‌تواند لطمه بزرگی به زندگی اقتصادی آنها وارد آورد، در حالی که دولت‌های ثروتمندتر با اجرای این قرارداد سود بیشتری خواهند برد، چون از میان رفتن حقوق گمرکی روی کالاها، صادراتی‌شان به کشورهای ضعیف‌تر، صادرات آنها را رونق فراوانی خواهد داد. به این ترتیب، قرارداد «گات» به سود ثروتمندان و به زیان ملل ضعیف‌تر خواهد بود، مگر آنکه فرمول‌های تازه‌ای پیدا شود که بتواند





هرگونه امکان تشکیل دولت مسلمانان در آن منطقه فراهم می‌ساختند. در سومالی نیروهای اعزامی دولت جرج بوش، تحت پوشش سازمان ملل متحد، با شکست مواجه شده و اگر بیل کلینتون پایان مأموریت این نیروها را اعلام نمی‌کرد و این مأموریت ادامه می‌یافت، بدون تردید شکست ویتنام در سومالی تجدید می‌شد.

خوشبختانه شکست این مأموریت آثار غرور کاذب و خطرناک آمریکائیان را که از بحران کویت حاصل شده بود، تا حدودی از میان برده است. همچنین اخطار کلینتون به سازمان ملل متحد که در آینده نیروهای ایالات متحده به شرطی در مأموریت‌های نظامی سازمان ملل متحد شرکت خواهند کرد که این مأموریت‌ها رسماً «موقتی» اعلام و دوران مأموریت از آغاز تا انجام دقیقاً مشخص شود، می‌تواند از بسیاری زیاده‌خواهی‌های دول غربی و خود سازمان ملل متحد جلوگیری کند.

■ س: وضع کشوری چون ایران که ظاهراً متحدانی طبیعی در منطقه ندارد در راستای دگرگونی‌های ژئوپولیتیک جهانی کنونی و آینده، چگونه بررسی می‌شود؟

□ ج: ایران تنها کشور منطقه نیست که از داشتن متحد طبیعی بی‌بهره است. ترکیه و پاکستان نیز متحد طبیعی در منطقه ندارند و منطق حکم می‌کند که به همین دلیل این کشورها متحد طبیعی هم باشند. ولی مشکلات زیادی از تحقق این امر جلوگیری می‌کند. گذشته از این،

■ س: بازتاب اوضاع دگرگون شده جهان سیاسی را در ابعاد منطقه‌ای چگونه می‌بینید؟

□ ج: در ابعاد منطقه‌ای، نخست باید دید تحولات در مناطق انفجاری جهان چگونه بوده است.

سر و سامان گرفتن اوضاع هراس‌انگیز کامبوج، نقطه امیدوار کننده‌ای است که به نظر می‌آید دوام خواهد داشت، گرچه تهدید خمرهای سرخ همچنان بر آن کشور سایه افکن است. از موارد بسیار جالبی که در این برخورد فاش شده،

کمک‌های پنهانی نظامیان بریتانیا به خمرهای سرخ در گذشته و حال است که جامعه بریتانیا را شگفت زده کرده است. اوضاع در آفریقای جنوبی همچنان امیدوار کننده است، هرچند احتمال درگیری‌های دهشت‌انگیز میان دولتیان و طرفداران «نلسون مندللا» از یک طرف و زولوهای اینکاتا و طرفداران جنبش آفریکانا وجود دارد. دولت‌های اروپایی مسابقه بزرگی را برای گسترش روابط اقتصادی با آفریقای جنوبی آغاز کرده‌اند. آفریقای جنوبی کشور ثروتمندی است و روابط اقتصادی با آن کشور سود فراوانی دربردارد. اوضاع در بوسنی اندکی

امیدوار کننده به نظر می‌رسد و فشار دولت‌های غربی گویا طرف‌های درگیر را وادار می‌سازد که مسائل این منطقه را هرچه زودتر سروسامان دهند. در این برخورد آشکار شده که اگر فشار دولت کنونی ایالات متحده ادامه پیدا نمی‌کرد، دولت‌های فرانسه و بریتانیا، به ویژه بریتانیا، زمینه را برای نابودی مسلمانان و از میان بردن

شود. یعنی برای خارج ساختن بازرگانی و اقتصاد بین‌المللی از چنگ سیاستمداران چند کشور نیرومند و جلوگیری از استفاده آنان از اقتصاد و بازرگانی بین‌المللی، به عنوان اهرم پیشبرد اهداف سیاسی، باید فرمول‌هایی قانونی لازم‌الاجرا دست و پا گردد.

■ س: در آن صورت، برای جلوگیری از باغی‌گری افرادی چون صدام حسین و دیگران، چه اهرمی باقی می‌ماند و به چه صورت می‌شود از خطاکاری‌های آنان جلوگیری کرد؟

□ ج: آسان است. اگر سیاستمداران چند کشور نیرومند واقعاً خواهان صلح و آرامش در جهان هستند، به جای اینکه از طریق سفیران خود به صدام حسین‌ها نامه بنویسند و این‌گونه افراد ماجراجور را تشویق به حمله به کشورهای همسایه کنند و آنگاه با استفاده از بهانه به وجود آمده منطقه حساسی چون خلیج فارس را زیر کنترل نظامی خود درآورند و سیل جنگ‌افزار را به منطقه سرازیر و انبار باروت خطرناکی درست کنند، می‌توانند نخست از حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد صرف‌نظر نمایند و آنگاه برای ساختن سازمان مللی نیرومند

در مقام یک داور بین‌المللی برخوردار از نیروی اجرایی، تلاش کنند. ولی می‌بینیم که آقایان سروری سیاسی خود را بر جهان ترجیح می‌دهند و مشکل اصلی همین است. گذشته از این، آیا استفاده از اقتصاد و بازرگانی به عنوان اهرم فشار علیه صدام حسین مؤثر بوده است؟ یا اینکه وی هنوز قدرت را در دست دارد؟



کشورهای عربی منطقه که اصولاً باید متحد طبیعی هم باشند، دچار چنان اختلافات گسترده سیاسی هستند که طبیعی بودن اتحاد میان آنها را مانع می‌شود. منظوم از این مثال این است که داشتن متحد طبیعی منطقه‌ای شرط کار نیست، بلکه یافتن متحد منطقی شرط است. ده‌ها سال از همکاری‌های سیاسی - استراتژیک و اقتصادی میان ایران و پاکستان و ترکیه می‌گذرد ولی این سه کشور هنوز نتوانسته‌اند همکاری‌های جدی و اطمینان‌بخشی را شکل بخشند. گذشته از موارد سیاسی و ایدئولوژیک و مصالح استراتژیک که همکاری‌های جدی اطمینان‌بخش میان این کشورها را دشوار ساخته، وضع نامشخص ترکیه در برخورد با دسته‌بندی‌های اروپایی مانع از فراهم آمدن زمینه‌های ضروری برای چنین همکاری‌های منطقه‌ای است. در حال حاضر، بریتانیا و یکی دو کشور دیگر اروپایی که سخت مخالف به وجود آمدن فدراسیون سیاسی اروپا هستند، می‌کوشند از راه گسترش دامنه اتحادیه کنونی و به عضویت درآوردن ترکیه و کشورهای اسکانندیناوی، از ایجاد فدراسیون اروپا جلوگیری کنند. همین تلاش‌ها ترکیه را تشویق می‌کند که بیش از پیش توجه خود را به اروپا معطوف سازد.

از سوی دیگر، ترکیه و ایران و پاکستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی، سازمان همکاری اقتصادی «اگو» را به وجود آورده‌اند. این سازمان که در حقیقت جانشین سازمان همکاری منطقه‌ای برای عمران «آر.سی.دی» است، با وجود تجربه طولانی در زمینه همکاری منطقه‌ای، به چند دلیل، نمی‌تواند نقش ضروری را در دنیای چند قطبی اقتصادی جدید داشته باشد. از جمله، ترکیه همه توجه و تلاش خود را روی عضویت در اتحادیه اروپایی متمرکز کرده است و احساس وابستگی ضروری به این تشکیلات آسیایی را ندارد. تا هنگامی که ترکیه تکلیف خود را به عنوان یک کشور اروپایی یا آسیایی روشن نکند، نقش آفرینی‌هایش را در آسیا نمی‌توان جدی گرفت. مشکل دیگر اینکه کشورهای آسیای مرکزی با روسیه و دیگر جمهوریهای شوروی پیشین اتحادیه‌ای دارند که در حال حاضر، از بسیاری جهات فعال‌تر و عملی‌تر از سازمان همکاری اقتصادی یاد شده با ایران و ترکیه و پاکستان است، مگر آنکه کشورهای آسیای مرکزی به سرمنزل استقلال اقتصادی برسند.

منطقی‌ترین گروه‌بندی اقتصادی برای ایران، در درجه نخست، تشکیل اتحادیه اقتصادی محکمی است با عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس. تشکیل چنین اتحادیه‌ای، در حال حاضر به علت مشکلات و موانع پیچیده سیاسی و جغرافیایی

سیاسی میان کشورهای یاد شده، عملی به نظر نمی‌رسد؛ چنانکه تلاش‌های بیست سال پیش ایران برای ایجاد یک اتحادیه امنیتی میان کشورهای یاد شده نیز عملی نبود. ولی، ایجاد چنین اتحادیه اقتصادی در خلیج فارس، با توجه به نقش ذخایر و قدرت صدور نفت فراوان، اهمیت زیادی در نظام دگرگون شونده جهانی پیدا خواهد کرد و مسلمانان و قومی نفت خلیج فارس نقش آفرینی کنونی در ژئوپولیتیک جهانی را داشته باشد، قدرت‌های بزرگتر از راه دامن زدن بیشتر به اختلافات سیاسی و جغرافیایی در منطقه، از ایجاد یک کارتل اقتصادی جدید در خلیج فارس جلوگیری خواهند کرد. خود شورای همکاری خلیج فارس نیز، در شرایط کنونی، نمی‌تواند نیاز کشورهای عضو را در دنیای ژئوپولیتیک فردا برآورده سازد، چرا که این کشورها از اقتصادهایی مشابه برخوردارند و با جوامع نسبتاً کوچک اقتصادی خود، نمی‌توانند بازارهای درخور توجهی برای هم باشند و نیز در رقابت‌های اقتصادی جهانی نقش مهمی داشته باشند.

دومین امکان برای ایران، ایجاد اتحادیه‌ای است با پاکستان، افغانستان و آسیای مرکزی، بدون شرکت ترکیه، که باز هم با مشکلاتی بیش از حد متعارف روبرو خواهد بود. پیوندهای اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی، چنانکه گفته شد، در حال حاضر، با روسیه و دیگر اعضای گروه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ریشه‌دارتر از آن است که بتوانند نقش آفرینی مستقل و تازه‌ای را شروع کنند، مگر آنکه به سرعت به استقلال اقتصادی دست یابند و حرکتی مستقل و واقعی را آغاز کنند. در اینجا نیز نفوذ قدرت‌های بزرگتر مانع عمده‌ای در راه تشکیل یک اتحادیه اقتصادی واقعی است، چنانکه بیشتر قراردادهای اقتصادی ایران با این کشورها را راکد کرده‌اند. امکان سوم برای ایران، تشکیل یک اتحادیه اقتصادی با شرکت کشورهای پاکستان، افغانستان و هندوستان است. تشکیل یک فدراسیون اقتصادی با هندوستان، اگر عملی باشد، می‌تواند اهمیت فوق‌العاده‌ای در ژئوپولیتیک جهانی قرن بیست و یکم پیدا کند. هندوستان یک واحد اقتصادی بسیار بزرگ است که نقش آفرینی اقتصادیش به سرعت در حال گسترش است و تشکیل بازار مشترک یا یک اتحادیه اقتصادی با آن کشور، سود فراوانی برای ایران خواهد داشت، به ویژه اینکه هندوستان، از نظر سیاسی، یک کشور واقعاً مستقل است و زیر نفوذ قدرت‌های برتر نیست. اندیشه تشکیل بازار مشترک اقیانوس هند، بیست سال پیش در ایران قوت گرفت و حکومت وقت تلاش فراوانی در راه تحقق چنین سازمانی کرد ولی به چند دلیل موفق نشد. اول این که

اندیشه ایجاد چنین بازار مشترکی برای آن دوران خیلی زود بود و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی هرگز اجازه سربرآوردن چنین قدرتی را نمی‌دادند. دوم این که فکر تشکیل این بازار مشترک با بلندپروازی زیادی توأم بود و سراسر اقیانوس هند را از ایران و پاکستان و هندوستان گرفته تا ژاپن و استرالیا و نیوزلاند و کشورهای شرق آفریقا را شامل می‌شد. در نظر گرفتن همین محیط جغرافیایی بسیار گسترده، خود مانع بزرگی در راه تحقق آن بود. سوم این که این اندیشه تنها جنبه اقتصادی نداشت، بلکه به وجوه استراتژیک آن اهمیت بیشتری داده می‌شد و همین، مانع دیگری در راه تحقق آن بود. ولی در شرایط ژئوپولیتیک امروز، این ایده، در یک محدوده جغرافیایی متعارف و دور از هدف‌های سیاسی - استراتژیک، می‌تواند جنبه عملی داشته باشد، مشروط به اینکه اختلافات دینی (میان مسلمانان و هندوان در شبه قاره هند و میان کشورهای مورد بحث) بطور کلی نادیده گرفته شود و ایران تلاش جدی بزرگی را برای حل مسائل جغرافیایی میان هند و پاکستان (جاسو و کشمیر) و مسائل مرزی میان ایران و افغانستان و پاکستان و افغانستان آغاز کند. بدیهی است که شرکت افغانستان در چنین اتحادیه‌ای موکول به حل مسائل سیاسی داخلی آن کشور است.

به هر حال، ایران چاره‌ای ندارد جز اینکه در اندیشه نقش آفرینی در دنیای ژئوپولیتیک نوین باشد و احتمالات را در برخورد با سه منطقه یاد شده مورد توجه و بررسی دقیق قرار دهد و راه درستی انتخاب کند. در غیر این صورت، از کاروان دگرگونی‌های ژئوپولیتیک جهانی امروز و فردا باز خواهد ماند و این باز ماندن شدیداً به زیان ایران و ایرانیان تمام خواهد شد. ایجاد بازار مشترک اسلامی با همه کشورهای مسلمان از منظر جغرافیایی بی‌بهره است و به همین دلیل عملی نخواهد بود، در حالی که جنبه‌های ایدئولوژیک و سیاسی آن، به خودی خود قدرت‌های دیگر را علیه آن خواهد شوراند.

■ س: وضع سازمان ملل متحد را در این میان و در برخورد با روش سیاسی ایالات متحده با جهان خارج چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ ج: متأسفانه باید عرض کنم که سازمان ملل متحد، با دیرکلی بطور غالی، در برخورد با امیال جهانی دولت پیشین ایالات متحده، به پایین‌ترین درجه اعتبار خود سقوط کرده بود. گرچه بطور غالی ثابت کرده است که مانند برخی دیگر از سیاستمداران مصری، استعداد فراوانی در فرمانبرداری از واشنگتن دارد، ولی باید احساس کند آدم خوشبختی است که اخطار بیل کلینتون به سازمان ملل متحد در مورد



سرزمین‌ها را از اندیشیدن سیاسی بازداشتند. این وضع گاه جلوه‌هایی دلخراش پیدا می‌کند. مثلاً جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان پس از چند سال جنگ و خونریزی از ادامه زندگی مستقل وا می‌مانند و مانند گرجستان از روسیه خواهش می‌کنند که امور دفاعی آنان را بر عهده گیرد. همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز در اداره امور اقتصادی خود بیچاره شده و برخی از آنان از مسکو می‌خواهند سرپرستی امور اقتصادی آنان را مجدداً به عهده گیرد. اگر یادتان باشد، دو سال و اندی پیش در نوشته‌ای اشاره کردم که استقلال این جمهوری‌ها مفهوم درستی ندارد، مگر آنکه یارای ایجاد استقلال اقتصادی را پیدا کنند. اشکال اساسی این وضع را باید در این جستجو کرد که استقلال مورد بحث از راه تلاش و جنبش بدست نیامده که بتواند مفهوم درستی پیدا کند. این استقلال به مردم مورد بحث بخشیده شده، آنهم در شرایطی که انتظارش را نداشتند. جوامع مورد بحث هنوز راه درازی در پیش دارند تا به سر منزل مطلوبی از نقش آفرینی به عنوان کشورهای مستقل برسند. در این برخورد است که سیاست‌های عجولانه ترکیه در آسیای مرکزی را مردود می‌دانستم. با این مردم باید مباحثات کرد تا روزی که تکلیف خود را به عنوان کشورهای واقعا مستقل روشن سازند.

■ س: آیا منظور آن این است که کشوری چون ایران هم باید تلاش‌های اقتصادی خود را در این منطقه متوقف سازد تا تکلیف استقلال اقتصادی این کشورها روشن شود؟

□ ج: به هیچ وجه، بلکه برعکس، ایران می‌تواند در تلاش این مردم برای رسیدن به استقلال اقتصادی مؤثر باشد. منظور خودداری از عجله در این برخوردهاست. خوشبختانه ایران خود را در این منطقه درگیر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک نساخته است. در عین حال، ایران نمی‌تواند لحظه‌ای از تلاش و کوشش در راه مشارکت در فعل و انفعال‌های اقتصادی این منطقه غافل باشد. منافع ملی ایران حکم می‌کند که در این زمینه از هیچ کوشش معقولی فروگذار نکند. آنچه بیان کردم اشاره‌ای بود به تلاش‌های عجولانه سیاسی در این منطقه از سوی ترکیه که از برداشت‌های سیاسی نادرست آنکارا نسبت به اوضاع حقیقی در این منطقه ناشی می‌شود. ایران یا هر کشور دیگری که منافع مهمی در این منطقه دارد، باید با شناختی درست نسبت به اوضاع حقیقی تلاش کند. متأسفانه تاکنون بیشتر تلاش‌های ایران در این منطقه خنثی شده است. خنثی شدن نقش آفرینی ایران مستقیماً از سیاست‌های ایالات متحده و برخورد منفی کمپانی‌های آمریکایی اثر

گردند، در واقع آتش خطرناکی زیر خاکستر پنهان خواهد شد که می‌تواند در شرایط دیگر و سخت‌تری دوباره زبانه کشد و خطرهای بزرگتری را مطرح سازد.

■ س: پیروزی چشمگیر ولادیمیر «ژیری نوفسکی» در انتخابات پارلمانی اخیر روسیه جلب توجه فراوانی کرد. شما این رویداد و اثرات آن را بر مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای چگونه بررسی می‌کنید؟

□ ج: این رویداد تأسف انگیز رشد دوباره فاشیسم در اروپا را به شدت تشویق می‌کند. گسترش جنبش‌های نژادپرستانه و فاشیستی در اروپا زنگ‌های خطر را بار دیگر به صدا درمی‌آورد. گسترش تلاش‌های نژادپرستانه در آلمان، افزایش محبوبیت افرادی چون «لویب» در فرانسه، وسعت یافتن دامنه اندیشه‌های افرادی چون «نورمن تیبیت» و «مایکل پورتلو» در بریتانیا و انتخاب راننده تاکسی نژادپرست به نمایندگی انجمن شهر «ایست‌اند» لندن و پیروزی نوه موسیلینی و یارانش در انتخابات انجمن‌های محلی ایتالیا، همگی اشاره به خطر بازگشت اروپا به دوران سیاه پیش از جنگ جهانی دوم دارد. پیروزی «ژیری نوفسکی» در انتخابات اخیر روسیه این نگرانی را بیش از پیش دامن می‌زند. ولی هنوز خیلی زود است که این پیروزی را در کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و ژئوپولیتیک روسیه جدی به حساب آوریم. مشکل اساسی در کشورهای جدا شده از شوروی پیشین این است که هفتاد و اندی سال سلطه دیکتاتوری سرخ بر این جوامع، گوئی توان بازاندیشی سیاسی را از این مردم گرفته و نقش فرد در تعیین سرنوشت سیاسی جامعه در این جوامع به درستی شناخته نشده است. ملت‌های اسلاو نژاد شوروی پیشین، واقع در باختر روسیه، در این برخورد وضع بهتری دارند. اما کشورهای مسلمان واقع در جنوب روسیه و خود فدراسیون روسیه به شدت دچار این مشکل هستند. برخورد سیاسی مردم این جوامع نشانی از خردگرایی و اعتدال ندارد. گرایش سیاسی این مردم از طرفداری مارکسیست‌های محافظه‌کاری چون «روسلان هزبلاتف» ناگهان به سوی «ژیری نوفسکی» فاشیست تغییر می‌کند. در کشورهای مسلمان جنوب روسیه همین وضع مشاهده می‌شود. طرفداری از فاشیستی چون «ایلچی» در جمهوری آذربایجان ناگهان جای خود را به طرفداری از کمونیست‌های پیشین می‌دهد و گرایش‌های اسلامی در تاجیکستان ناگهان در برابر افکار کهنه کاران مارکسیست قرار می‌گیرد. مشکل اساسی، همانطور که گفته شد، این است که امپریالیسم سرخ دست کم دو نسل از مردم این

موقت بودن مأموریت‌های نظامی نیروهای آن سازمان کاری را آسان کرده است و در آینده ناچار نخواهد بود بر هر تصمیم مشروع و نامشروعی مهر تأیید زند؛ تصمیم‌هایی که احیاناً شامل اشغال نظامی یا حضور نظامی دائمی نیروهای قدرت‌های بزرگ در کشورهای جهان سوم، تحت لوای سازمان ملل متحد، می‌شود. از سوی دیگر، خطای بزرگی که بطوروس‌غالی در مورد بوسنی مرتکب شد، فراموش شدن خواهد بود. هنگامی که جنایات صرب‌ها در بوسنی به اوج می‌رسید و همدردی گسترده جهانی متوجه مسلمانان بوسنی می‌شد، وی، احتمالاً به اشاره دولت‌های فرانسه و بریتانیا، ناگهان از خطر بزرگتر در سومالی سخن به میان آورد و توجه گسترده جهان به بوسنی را ناشی از نژادپرستی غربیان خواند که مسائل سفیدپوستان (بوسنی) را بر مسائل سیاهپوستان (سومالی) ترجیح می‌دهند. آنچه وی در نظر داشت مسئله سیاه و سفید نبود، بلکه مسئله مسلمانان و غیر مسلمانان بوسنی بود. با منحرف شدن توجه جهان به طرف سومالی، مسلمانان بوسنی فاجعه بزرگی را تجربه کردند و چیزی نمانده بود که بطور کلی از صحنه جغرافیای سیاسی اروپا حذف شوند. فشار دولت کلینتون مجدداً چشم‌ها را به سوی بوسنی بازگرداند. به هر حال، سازمان ملل متحد هنگامی يك سازمان ملل متحد حقیقی خواهد بود که حق و تودر شورای امنیت لغو شود و دولت‌ها به تساوی در آن شرکت داشته باشند و معیار انتخاب دبیرکل، فرمانبرداری او از کشور یا گروه کشورهای ویژه‌ای نباشد.

■ س: چرا دولت کلینتون بیشتر از دولت‌های دیگر غربی به مسئله بوسنی اهمیت و توجه نشان داده است؟ آیا می‌خواهید بگوئید دفاع از حقوق مسلمانان در سرلوحه سیاست‌های وی قرار دارد؟

□ ج: به هیچ وجه، علل این مسئله را باید در اختلافات اساسی در نقطه نظرهای ژئوپولیتیک اروپا و آمریکا جستجو کرد. از طرف دیگر، پس از بحران کویت، ایالات متحده نیازمند بهسازی موقعیت خود در افکار عمومی مسلمانان بود و نشان دادن چهره‌ای حمایت‌گر نسبت به مسائل مسلمانان در بوسنی می‌توانست در این زمینه مفید باشد و کار دولت‌های عربی شرکت‌کننده در صلح «باری به هر جهت» به سود اسرائیل در خاورمیانه را آسان‌تر سازد. همچنین واشنگتن نگران آن بود که با توجه به گسترش فاشیسم ملی و مذهبی در اروپا مسئله بوسنی تبدیل به جنگی مذهبی شود و پای کشورهای مسلمانی چون ایران و ترکیه و دیگران را به میان کشد. گذشته از این‌ها، واشنگتن به خوبی درک کرده است که اگر مسلمانان بوسنی بطور کلی از داشتن موجودیت سیاسی جداگانه و مستقل محروم



می‌گیرد. مثلاً در مورد احداث لوله‌های صادراتی نفت آسیای مرکزی به مدیترانه از راه ایران، همین برخورد های منفی کارها را متوقف ساخته است. برای جلوگیری از این تلاش های منفی، ایران باید هوشیارانه جویبار تحریکات را در سرچشمه متوقف سازد.

■ س: منظورتان چیست؟ آیا ایران باید ایالات متحده را از دور خارج سازد یا با آن کشور کنار آید؟

□ ج: من چنین پیشنهادهایی را مطرح نمی‌کنم. کار من تجزیه و تحلیل مسایل است. آنچه در این رابطه به ذهن من می‌رسد این است که منافع ملی ایران در هر دو منطقه شمالی (آسیای مرکزی) و جنوبی (خلیج فارس) منافی حیاتی است و برای یافتن راه‌های معقول برای حفظ این منافع ملی حیاتی، ایران ناچار است از هر تلاشی فروگذار نکند. ساده‌تر عرض کنم، هرچه زمان می‌گذرد، نیاز به تجدیدنظر در برخی موارد از سیاست‌های خارجی ایران آشکارتر می‌شود.

■ س: اجازه دهید برگردیم به بحثی که متوقف ماند. فلسفه‌هایی که «ژیری نوفسکی» در برخورد با جمهوری‌های واقع در جنوب روسیه و شمال ایران مطرح ساخته است، هر اندازه مسخره به نظر آید، می‌تواند خطرات بزرگی را مطرح کند. آیا طرح چنین سیاست‌هایی را برای ایران خطرناک می‌بینید؟

□ ج: تردیدی نیست که طرح هر فلسفه فاشیستی و امپریالیستی در همسایگی هر کشوری زنگ‌های خطر را باید در آن کشور به صدا درآورد، ولی دآوری درست در این باره هنوز خیلی زود است.

ما با سوابقی از این برخوردها آشنا هستیم. برخورد سیاسی «هزبلاتف» و دارودسته‌اش از یک سو و پلتسین و گروهش از سوی دیگر به شکست تدریجاً انجامید. طرح اندیشه‌های فاشیستی «ژیری نوفسکی» نیز خواه ناخواه وی را در برابر پلتسین و به اصطلاح اعتدالیون قرار خواهد داد. نبرد تن به تن میان دو طرف را پلتسین پیش بینی کرده است. اگر پلتسین و پاراننش در این نبرد شکست یابند، باز هم نباید بلافاصله دچار نگرانی شد. فلسفه سیاسی «ژیری نوفسکی» اگر در سطح گسترده و خطرناکی به اجرا درآید، بدون تردید، ابرقدرت‌های دیگر را تحریک خواهد کرد تا در خصوص ایجاد توازن نظامی با روسیه بیشتر بیندیشند و سیاست «کانتینمنت» را دوباره به اجرا گذارند. این وضع کشورهایی چون ایران را مجدداً در شرایطی قرار خواهد داد که از موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک خود روی خط توازن ژئوپولیتیک میان شرق و غرب بیشترین بهره را بگیرند.

■ س: رئیس‌جمهور ایالات متحده در سفر اروپایی خود در ژانویه گذشته قراردادی در زمینه خلع سلاح اتمی با روسیه و اکراین امضاء کرد. اهمیت جهانی این قرارداد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ ج: این قرارداد اهمیت ژئوپولیتیک زیادی ندارد، چون خطر درگیری نظامی میان آمریکا و روسیه مدتهاست که از میان رفته است. خطری که وجود داشت، بروز تصادف ناشی از بی‌سروسامانی از نظر کنترل اداری و فنی در روسیه بود که اجرای قرارداد جدید این احتمال را خنثی خواهد کرد. اهمیت سیاسی این قرارداد را باید در تبلیغات داخلی ایالات متحده برای بیل کلینتون جستجو کرد که می‌خواهد ثابت کند در روابط خارجی نیز موفقیت‌هایی داشته است. تنها اهمیت ژئوپولیتیک این قرارداد را باید در خلع سلاح اتمی اوکراین دید. ایالات متحده به شدت مخالف اتمی شدن کشورهای مختلف جهان است، ظاهراً با این استدلال که قدرت‌های کوچک‌تر مسئولیت لازم را در این خصوص احساس نمی‌کنند. این استدلال بسی سست و بی‌پایه است چون ثابت نشده که رهبران کشورهای کوچک از کسانی چون هیتلر و استالین احساس مسئولیت کمتری داشته باشند. گذشته از این، آمریکائیان اغلب فراموش می‌کنند که تنها کسانی بوده‌اند که از سلاح اتمی در جنگ با کشور دیگری استفاده کرده‌اند. دلیل اصلی حساسیت واشنگتن در زمینه عدم گسترش سلاح‌های اتمی میان قدرت‌های کوچکتر، حفظ نظام موجود سلسله مراتبی قدرت در جهان و حفظ موقعیت خود در رأس این نظام است. حال باید دید آیا اوکراین واقعاً سلاح‌های اتمی خود را تحویل روسیه خواهد داد یا مجدداً خواستار خلع سلاح اتمی متقابل روسیه و قزاقستان خواهد بود.

■ س: مسئله صلح اعراب و اسرائیل را در این برخوردها چگونه می‌بینید؟

□ ج: این مسئله مورد بحث و بررسی فراوان مطبوعات فارسی زبان قرار گرفته است و به همین دلیل می‌خواستم در آخر این بحث اشاره کوتاهی به آن بکنم. اجازه دهید جنبه‌هایی از این مسئله را بررسی کنیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسلم است که هرگامی در راه صلح و آرامش واقعی، گامی مثبت است و به سود همگان. اما، هنگامی که شرایط صلح میان طرفین مورد توجه قرار گیرد، خودبه‌خود این سؤال پیش می‌آید که آنهمه جنگ و خونریزی برای چه بوده است؟ آنچه امروز اسرائیل حاضر شده به فلسطینیان بدهد، کم‌وبیش، همانی است که چهل - پنجاه سال پیش عرضه کرده بود. شما در رسانه‌های غربی و عربی می‌بینید که موافقت

احتمالی اسرائیل در مورد بازگرداندن بلندی‌های جولان به سوریه را موفقیت بزرگی برای حافظ اسد قلمداد می‌کنند. «پس دادن» این بلندی‌ها به سوریه موفقیت بزرگی برای اسد شمرده می‌شود بی‌آنکه این سؤال مطرح شود که حافظ اسد بلندی‌های جولان را در راه چه هدف‌هایی از دست داده بود که اکنون پس دادن داوطلبانه آن از سوی اسرائیل «موفقیت بزرگی» برای اسد شمرده می‌شود؟ آن هدف‌ها چه شده؟ این بلندی‌ها در راه اهداف دیگری از دست سوریه رفته بود و اکنون بازگرداندن آن به سوریه «هدف» اصلی به حساب می‌آید. اگر هدف این است، پس آنهمه خونریزی برای چه بوده و این بلندی‌ها برای چه از دست رفته است؟ هنگامی که کل مسئله را مورد توجه قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که اسد، سرانجام، شکست در راهی بی‌معنی و بی‌هدف را رسماً پذیرفته است و نه چیز دیگر.

■ س: به این ترتیب، شما نسبت به مسئله صلح اعراب و اسرائیل نظر موافقی ندارید؟

□ ج: به هیچ وجه! من آدمی سیاسی نیستم که موافق یا مخالف حرکت سیاسی خاصی باشم. کار من تجزیه و تحلیل مسائل است با دیدی انتقادی برای یافتن رابطه میان علت‌ها و معلول‌ها و یافتن منطق در این مسائل. و من در این جنبه‌های ویژه مسئله صلح اعراب و اسرائیل منطق قانع‌کننده‌ای نمی‌بینم چون رابطه درستی میان علت‌ها و معلول‌ها وجود ندارد. با این حال، دوباره تأکید می‌کنم که هرگامی را که صمیمانه و درست در راه تأمین حقوق مردم فلسطین و صلح و آرامش جهان برداشته شود، گامی مثبت باید دانست.

■ س: اگر کار صلح میان اعراب و اسرائیل به سرانجامی کامل برسد، اثراتش را در منطقه چگونه می‌بینید؟

□ ج: این سؤال را، به درستی، با «اگر» شروع کردید. هنوز راه درازی در پیش است تا دو طرف دشمنی‌ها و سوءظن‌های دیرینه را فراموش کنند و به صلحی پایدار دست یابند که مورد رضایت همگان و متضمن حقوق مردم فلسطین باشد. در آن صورت، اسرائیل باید با کشورهای هم‌پیمان غربی خود وارد رقابت شود تا به بازارهای عربی دست یابد و این مسئله برای اسرائیل اهمیتی حیاتی خواهد داشت. اگر این کار عملی شود و اعراب و اسرائیل وارد همکاری‌های اقتصادی نزدیک شوند، پول اعراب و تکنولوژی اسرائیل اثر بزرگی بر چهره اقتصادی منطقه خواهد گذاشت. تردیدی نیست که اسرائیل، در آن شرایط، باید مشکل روانی-ژئوپولیتیک خود را حل کند.



مشکل بزرگ اسرائیل از این قرار است که در صورت صلحی واقعی با اعراب، دست و دل بازی‌ها و کمک‌های اقتصادی گسترده و حمایت‌های استراتژیک بی‌چون و چرای غرب را پس از مدتی، از دست خواهد داد. ادامه این کمک‌ها و حمایت‌های آمریکایی و اروپایی برای اسرائیل اهمیتی حیاتی دارد. در آن صورت، ممکن است اسرائیل بکوشد دشمن خارجی دیگری برای خود دست و پا کند. اسرائیل از هم اکنون ایران را نامزد این کار ساخته است. بیانات اخیر «اسحق رابین» مبنی بر این که «ایران خطر اصلی در منطقه است»، نشان دهنده گسترش یافتن این استراتژی در افکار رهبران اسرائیل است. نخستین نشانه پیدایش این اندیشه در اسرائیل زمانی هویدا شد که «اسحق شمیر» نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، در نخستین کنفرانس صلح با اعراب در مادرید، از خلیج فارس به صورت ناقص یعنی «خلیج» نام برد. برای اولین بار بود که یک سیاستمدار اسرائیلی خلیج فارس را چنین می‌خواند. اینکه ایران واقعا خطر اصلی در منطقه است یا اسرائیل، یا عراق، یا سوریه، یا لیبی، یا مصر، و یا عربستان سعودی، بحث جداگانه‌ای است. آنچه در این جا اهمیت دارد، هوشیار بودن نسبت به چگونگی خودنمایی نیاز مبرم اسرائیل است به تراشیدن «دشمن خارجی» جدید برای ادامه یافتن کمک‌های اقتصادی و پشتیبانی‌های سیاسی - استراتژیک غرب.

■ س: در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چند بار گفته است که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهد برد. با توجه به منافع حیاتی ایران در خلیج فارس آینده این وضع را چگونه می‌بینید؟

□ ج: نخست باید توجه داشت که همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از امیال سران امارات متحده عربی حمایت نمی‌کنند. کشورهایی چون عمان و قطر پیوسته در این راستا رعایت اعتدال را کرده‌اند و روابطی دوستانه با ایران داشته و دارند. دیگر کشورهای عضو این شورا، یعنی عربستان سعودی، بحرین و کویت نیز هرگز اعتدال را بطور کلی از دست نداده‌اند و بیشتر می‌کوشند ایران را دعوت به مذاکره با دولت امارات در این زمینه کنند. حتی حاکمان شارجه و رأس الخیمه که ظاهراً باید طرف‌های اصلی ایران در این ماجرا باشند، از اقدامات تشنج‌آفرین سران دولت امارات متحده در این زمینه ناراضی‌اند. از طرف دیگر، از دید ایران، مسئله‌ای به نام «مسئله جزایر تنب و ابوموسی» وجود ندارد و برخلاف آنچه در

رسانه‌های غربی و عربی عنوان می‌شود، موضوع این جزایر مورد اختلاف دو طرف نیست و نمی‌تواند باشد. تنها طرف امارات متحده عربی است که ادعائی را مطرح می‌کند. به این ترتیب، از دید ایران، نه مسئله‌ای به این نام وجود دارد و نه اختلافاتی در این زمینه. اتفاقاً این که رهبران عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای عربی از ایران می‌خواهند با امارات متحده عربی در مورد این جزایر مذاکره کند، خود بهترین گواه است که آنها خوب می‌دانند از نظر ایران مسئله‌ای وجود ندارد و به همین دلیل حاضر نیست بر سر «هیچ» با این و آن مذاکره کند. به گفته دیگر، حاضر شدن به مذاکره، فقط می‌تواند برای رفع سوءتفاهم‌های ناشی از ادعاهای بی‌مورد امارات متحده عربی باشد و لاغیر. مسلماً اگر، از دید ایران، مسئله‌ای در مورد مالکیت بر این جزایر وجود داشت، ایران خود داوطلبانه در تلاش مذاکره و گفت‌وگو می‌بود و نیازی به توصیه و خواهش دیگران نداشت.

■ س: پس تهدیدهای امارات متحده عربی را در این خصوص چگونه باید ورنه اندازه کرد؟

□ ج: این تهدیدها چیزی فراتر از، به قول انگلیسی‌ها، «باد گرم» نیست. امارات متحده اگر می‌توانست از ایران شکایت کند، این کار را تاکنون کرده بود و نیازی به های‌وهوی نداشت. مهم‌ترین کاری که امارات متحده در این باره کرده، پخش يك عرض حال در سازمان ملل متحد بوده است. شکایت به دادگاه بین‌المللی عملی نیست مگر دو دولت با هم به آن دادگاه مراجعه کنند. این جزایر متعلق به ایران و تحت حاکمیت ایران است و نیازی به مراجعه به دادگاه بین‌المللی و یا مذاکره و گفت‌وگو با کسی نیست. اگر کسانی بخواهند به زور به این جزایر ایرانی دست‌اندازی کنند، مسلماً به گفته رئیس‌جمهوری اسلامی ایران: «باید از دریای خون بگذرند»، و داستان دریای خون در ماجرای تجاوز نظامی عراق به ایران را هنوز عرب‌ها فراموش نکرده‌اند. از سوی دیگر، شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به صلاح امارات متحده نیست، چرا که يك بار در دسامبر ۱۹۷۱ در این باره به شورای امنیت شکایت بردند و شکست خوردند. شکایت مجدد نیز نتیجه تازه‌ای نخواهد داد، چون اگر شورای امنیت داوری پیشین خود را نادیده گیرد، بدعت تازه‌ای می‌گذارد که صدها ادعای مرزی و سرزمینی فخته را دوباره در گوشه و کنار جهان بیدار می‌سازد و جهان را دچار آشوب و تشنج دهشت‌انگیزی خواهد کرد.

حال فرض را بر این گذاریم که امارات متحده موفق به طرح شکایت از ایران در یکی از مراجع داوری بین‌المللی شود، در آن صورت

آنقدر اسناد و مدارک قوی و گویا در تائید حقانیت مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی وجود دارد که هرگونه نگرانی را از نتیجه داوری برطرف می‌سازد. علاوه بر اسناد دولت ایران و گذشته از صدها سند و مدرکی که بنده به تنهایی در گذشته در این رابطه فراهم آورده‌ام، اخیراً مدارک رسمی تازه‌ای از اسناد دولتی بریتانیا استخراج کرده‌ام که باره‌ای از آنها جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در ایرانی بودن این جزایر و تجاوز بریتانیا به سرزمین ایران در این برخورد باقی نمی‌گذارد. از انبوه این مدارک، اسنادی را یافته‌ام که عبارتند از نامه‌های سری دولت هند بریتانیا به شیوخ شارجه در تابستان ۱۹۰۳ که علناً و رسماً به آن شیوخ دستور داده می‌شود جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را اشغال کنند و پرچم خود را در این جزایر برافرازند. هنگامی که مجموع اسناد رسمی دولت بریتانیا آشکارا بیان‌کننده اشغال این جزایر ایرانی از سوی امارات و بدستور بریتانیا و بازپس گرفتن این جزایر از سوی ایران با توافق بریتانیا و رضایت امارات است، کدام داوری بین‌المللی است که این حقایق قطعی و بارز را نادیده گیرد و رأی بر رد حقوق ایران صادر کند؟

■ س: آیا می‌توان حمایت ایالات متحده از امارات متحده و خواست‌ها و امیال آنان را در این زمینه و اعمال نفوذ در مراجع داوری بین‌المللی به سود امارات متحده عربی را نادیده گرفت؟

□ ج: این فرض درست نیست. اگر پادتان باشد، دولت بیل کلینتون در همان روزهای نخستین روی کار آمدن، رسماً اعلام کرد که در این ماجرا دخالت نخواهد کرد و از هر دو طرف خواست تا موضوع را دوستانه میان خود حل کنند. اگر دولت بوش مجدداً انتخاب می‌شد، نه تنها این فرض درست می‌بود، بلکه احتمال برخورد نظامی ایالات متحده با ایران در این مورد وجود می‌داشت. اتفاقاً به همین علت است که امارات متحده عربی تمایل به گفت‌وگو نشان داده یا مقابله حقوقی را جانشین جنگ‌های تحریک‌آمیز سیاسی پیشین خود ساخته است. اطمینان دارم که مشکلی وجود ندارد و ایران بهترین سیاست را در پیش گرفته و آن سیاست این است که «از نظر ما مسئله‌ای به نام مسئله جزایر تنب و ابوموسی وجود ندارد تا بر سر آن با کسی به گفت‌وگو و مذاکره بپردازیم». در اینجا ضروری است یادآوری شود که منافع حیاتی ایران در خلیج فارس حکم می‌کند از هیچ تلاشی در راه گسترش روابط دوستانه با کشورها و امارات عربی آن سوی خلیج فارس کوتاهی نشود و باید همه تلاش‌ها را برای رفع سوءتفاهم‌ها با امارات متحده به کار گرفت. چه بهتر که سرچشمه تحریکات خشکاننده شود.